

طنزپردازی مظفرالنواب و علی اکبر دهخدا

طاهره گودرزی*

چکیده

باتوجه به موقعیت سیاسی، جغرافیایی و دینی مشابه ایران و عراق، این دو کشور، طی قرن بیستم، سرنوشت مشترکی داشته‌اند و به‌عنوان کشورهای نفت‌خیز همیشه مورد طمع بیگانگان و کشورهای غربی بوده‌اند. در طول قرن گذشته، هم‌زمان با وقوع تحولات بی‌سابقه در عرصه جهانی، به‌ویژه جنگ جهانی اول و دوم و تبعات آن بر روی کشورهای خاورمیانه، رفته‌رفته، قشر روشنفکر این جوامع درصدد انتقاد از وضعیت سیاسی حاکم بر این کشورها و شرایط اجتماعی مردم برآمدند که باعث شد نقد اجتماعی با مسائل سیاسی درهم آمیخته شود. در این میان، شاعران و ادیبان برجسته‌ای ظهور کردند که با دستمایه‌قراردادن این موضوعات، پیام‌های اصلاح‌گرانه خود را در قالب‌های جدیدی به مخاطبان خود منتقل می‌کردند. ازجمله این متفکران و ادیبان اصلاح‌طلب می‌توان از مظفرالنواب — شاعر برجسته عراقی — و علی اکبر دهخدا — ادیب سرشناس ایرانی — نام برد.

کلیدواژه‌ها: مظفرالنواب، علی اکبر دهخدا، طنز، هجو، نقد اجتماعی، ایران، عراق، سیاست.

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقدمه

ادبیات، چشمه همیشه‌جوشان قرایح انسانی است؛ انسانی که پس از گذشت قرن‌ها و تجربه ناملايمات و فراز و فرودهای روزگار، از بدو پیدایش تا عصر صنعت و مدرنیته و پست‌مدرنیسم، همواره در آغوش احساسات و عواطف خویش آرمیده است؛ و هرچند که گاه باتوجه به شرایط محیطی سعی کرده است از میزان این احساسات بکاهد، باز هم یکی از معیارهای مهم در نوع نگرش او به جهان، حقایق فضای پیرامونی وی و پیدایش مکاتب ادبی گوناگون و سنجش میزان دخالت احساسات در آفرینش آثار ادبی بوده است.

بخش مهمی از ادبیات، بازخورد احساسات و عواطف انسانی با واقعیت‌های موجود محیطی است؛ از این‌رو، باتوجه به جوهره مشترک بشری در میان جوامع مختلف، طبعاً واکنش‌های مشابهی نیز در برابر واقعیت‌های خارجی نسبتاً مشابه انجام می‌گیرد، واکنش‌هایی که قطعاً در ادبیات هر ملت، منعکس می‌شود. اصولاً راز پایداری و جاودانگی ادبیات، همسویی و همراهی با پدیده‌ها و تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری بوده است. یافتن همین مشترکات، در بستر ارتباطات ادبی میان جوامع، یکی از دغدغه‌های ادبیات تطبیقی است:

ادبیات تطبیقی که از طریق بررسی دادوستدهای ادبی می‌کوشد زوایای پنهان اشتراکات ادبی را نمودار سازد، بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است. مرز میان ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر کشورها در قلمرو پژوهش‌های تطبیقی، زبان‌ها است. (ندا، ۱۳۸۳: ۲۶)

گرچه هدف مقاله حاضر، توجه به فرایند انتقال موضوعات، قالب‌ها، واژه‌ها و عواطف از ادبیات ملتی به حوزه ادبی ملتی دیگر نیست، با استمداد از مفهوم «ادبیات تطبیقی» و سپس «نقد تطبیقی»، اشتراکات موجود و شیوه واکنش دو ادیب برجسته در دو بستر فرهنگی و زبانی مختلف بررسی می‌شود. در این مقاله سعی شده است این مسئله ثابت شود که مظفرالنواب و علی‌اکبر دهخدا به‌عنوان دو طنزپرداز برجسته عراقی و ایرانی، هریک به فراخور شرایط محیطی خود کوشیدند جنبه‌ای از ابعاد طنز را دستمایه تلاش برای اصلاح جامعه قرار دهند.

نقد اجتماعی و طنز

اگر نقد را واسطه‌ای میان مخاطب و خالق اثر ادبی بدانیم و آن را فلسفه‌ای برای شناخت دنیای هنرمند قلمداد کنیم، می‌توان گفت که نقد تطبیقی، نقدی است که در آن، از موازنه و بررسی شانه‌به‌شانه دو اثر ادبی در همه حوزه‌ها و یا حوزه‌های خاص سخن به میان می‌آید. در این نوع نقد، عناصر مهمی مانند پیام، توصیه، محتوا و فرم کار دو هنرمند، و جهان بینی آنان از طریق توجه به مضامین اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، عرفانی، فلسفی و غیره بررسی می‌شود.

نقد، مهارتی اجتماعی است که موجب پویایی جوامع بشری می‌شود و شکوفایی آنها را تضمین می‌کند. طبعاً نقد اجتماعی که یکی از انواع نقد محسوب می‌شود، موازن خاص خود را برای سنجش جامعه و بهبود شرایط موجود دارد. اساساً در این نوع نقد، به زمینه‌های اجتماعی اثر و پیامدها و تأثیرات آن بر جامعه نگریسته می‌شود.

انسان موجودی اجتماعی و حاصل جامعه محیطی خویش است. عرصه ادبیات نیز به‌عنوان جولانگاه خلاقیت وی، در معرض عوامل تأثیرگذار اجتماعی است و به آینه‌ای برای نمایش محیط اطراف او با همه زشتی‌ها و زیبایی‌هایش مبدل می‌شود.

ادبیات علاوه بر اینکه حادثه و نمودی اجتماعی است، عامل و محرک اجتماعی نیز هست. شاعر و نویسنده، اوضاع مادی و اجتماعی خود را تحقیر می‌کند، با محیط خود مبارزه می‌کند و می‌کوشد آن را تغییر دهد. از آنجا که ادبیات و جامعه هر دو در حال تحول و تحرک‌اند و متقابلاً در یکدیگر تأثیر می‌گذارند، هرگز نباید فعالیت ادبی را از فعالیت کلی اجتماع جدا کرد. (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۴۲)

همین کارکرد ادبیات باعث می‌شود که گرایش‌های فکری و سیاسی آفریننده اثر ادبی اهمیت ویژه‌ای پیدا کند؛ زیرا یک نویسنده و یا شاعر متعهد باید با رعایت موازین اخلاقی، به بیان حقیقت و اصلاح کژی‌ها تعهد داشته باشد و عیوب جامعه را افشا کند. درحقیقت، تأثیر و تأثر ادبیات و اجتماع و نحوه ارتباط این دو با یکدیگر، دستمایه نقد اجتماعی است؛ و درست در همین جا است که «طنز» به‌عنوان شیوه‌ای برای به‌چالش کشیدن کاستی‌های زندگی بشری، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی مطرح می‌شود و آنها را به‌صورتی

اغراق آمیز، یعنی زشت‌تر از آنچه که هست، به‌نمایش می‌گذارد تا صفات و مشخصات آنها نمایان‌تر شود.

یکی از دلایل تأثیرگذاری طنز و استفاده از آن در نقد اجتماعی، زبان ویژه آن است: طنز با به‌کارگیری نمادپردازی و به‌مدد اشاره و کنایه، جدای از زبان استدلال و صراحت به نقد و بیان می‌نشیند و این امکان را برای انسان فراهم می‌کند تا پدیده‌ها را از زاویه دید دیگری ببیند. (صدر، ۱۳۸۱: ۹)

طنز که شاید پرمخاطب‌ترین و ظریف‌ترین تلاش برای نقد رفتار و حالات شایع در جامعه پیرامونی نویسنده و یا شاعر باشد، بر موازین هنری ریشه‌داری مبتنی است: طنزنویسی، روش ویژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجوآمیز از جهات زشت و منفی و «ناچور» زندگی، معایب و مفساد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به‌صورتی اغراق‌آمیز، یعنی زشت‌تر از آنچه هست، نمایش می‌دهد تا صفات و مشخصات آنها نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه یک زندگی عالی آشکار شود. (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ج ۲، ص ۳۶)

طنز درحقیقت کوششی است هدفمند که بر مبنای اصول ایدئولوژیک هنرمند، در تلاش است رسالت ایجاد تغییر را در ابعادی گسترده‌تر از هجو و هزل انجام دهد. در همین حال، هجو، رویکردی خشن‌تر از طنز دارد و با زبانی عریان، کاستی‌ها را به‌نمایش می‌گذارد. در این نوع ادبی که ممکن است برخاسته از انگیزه‌های متفاوت فردی یا اجتماعی باشد، تخریب شخصیت فرد موردنظر جایگاهی ویژه می‌یابد:

«هجو» یعنی برشمردن و «هجوکردن» یعنی «عیب کسی را برشمردن». به بیان دیگر، هرگاه هدف از ادبیات و به‌ویژه شعر، دفاع از اغراض خصوصی و منکوب‌کردن کسانی باشد که به وجهی مورد خشم شاعر قرار گرفته‌اند، آن را «هجو» می‌نامند. برشمردن عیوب می‌تواند گامی در جهت اصلاح «فرد» یا جامعه باشد؛ ولی بدان شرط که مغرضانه و خاستگاه آن، بخل و عداوت و دشمنی نباشد، یعنی به وجهی آن را به نقد بکشاند، با این تفاوت که در نقد، محاسن و معایب، هر دو، مورد توجه‌اند درحالی که در هجا، تنها ذکر معایب مورد نظر است. (کاسب، ۱۳۶۶: ۹)

به هر حال، علی‌رغم زشتی و پرده‌داری نهفته در هجو که گاه با موازین اخلاقی مغایرت پیدا می‌کند، نباید در مورد همه هجاگویان یک حکم قطعی صادر و ایشان را به یکباره طرد

کرد، چراکه هجو، جنبه‌های مثبتی نیز دارد و گاه در مواردی، هنرمند، به‌جز این شیوه، راه دیگری را برای بیان اعتراض خویش به شرایط موجود نمی‌یابد. از این رو، «هجو سیاسی» یعنی هجوی که برخاسته از مقاصد شخصی نباشد را نوعی طنز قلمداد کرده‌اند.

نقد اجتماعی با استفاده از ابزار طنز، در قرن بیستم، به‌دلیل شرایط جدید و تحولات سیاسی - اجتماعی بی‌سابقه، کاربرد فراوانی یافت. طی این مدت، درحالی‌که کشورهای تحت استعمار، به‌ویژه کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، در زیر فشار چپاول و سیاست‌های استثماری ابرقدرت‌های جهانی قامت خم کرده بودند، نسل روشنفکر این جوامع با آسیب‌شناسی اجتماعی و سیاسی، در پی از بین بردن علل وابستگی و استعمارزدگی برآمدند و در این راستا سعی کردند مبانی آزادی و آزاداندیشی را در میان مردم رواج دهند و با عنصر جهل و بی‌خبری به نزاع برخیزند.

ایران و عراق در این قرن، سرنوشت مشابهی داشتند؛ دو کشور ثروتمند و نفت‌خیز خاورمیانه که به‌دلیل موقعیت سوق‌الجیشی و منابع سرشار انرژی، تحت استعمار کشورهای اروپایی قرار گرفته بودند. از یک‌سو عراق که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، هویت تازه‌ای کسب کرده بود و در معرض نابسامانی‌ها و جدال پیاپی افراد مختلف بر سر قدرت قرار داشت، شاهد غارت ثروت ملی و ازدست‌رفتن استقلال و خودکامگی حاکمانی بود که هر از چندگاه، جای خود را به دیگری می‌سپردند و فقط رنج و مصیبت آن برای توده مردم باقی می‌ماند. از سوی دیگر، ایران نیز هرچند ثبات سیاسی نسبتاً بیشتری داشت، رنج توده مردم از خودکامگی پادشاهان قاجار و پاشیده‌شدن بذر آگاهی و خودباوری در میان مردم باعث خیزش آنان و وقوع انقلاب‌هایی مانند انقلاب مشروطه شد.

همین شرایط باعث ظهور فرهیختگان آزاداندیش و مبلغان آزادی شد که عرصه ادبیات را به‌عنوان جولانگاه خویش برگزیدند و خشم حاصل از لگدکوب‌شدن عزت قومی و ملی را با به‌نقدکشیدن اوضاع جامعه، در قالب ادبیات نشان دادند و آن را به‌عنوان حربه‌ای پویا و تأثیرگذار در فعالیت اجتماع و بالطبع تأثیرپذیر از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌کار گرفتند. آنان به‌منظور تحت‌تأثیر قرار دادن طیف گسترده‌تری از مخاطبان،

زبان نیشدار طنز را برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود به آنان برگزیدند. مظفرالنواب و علی اکبر دهخدا، به‌عنوان دو اصلاحگر اجتماعی برخاسته از جوامع ایران و عراق، هریک جایگاه خاص و منحصر به فردی در زمینه کاوش، اصلاح و نقد اوضاع اجتماعی دارند. نکته قابل تأمل در آثار ایشان، توجه به درون‌مایه‌های انتقادی با استفاده از ابزار طنز است که کارکردی ویژه در آثار ایشان پیدا می‌کند.

مظفرالنواب

مظفرالنواب در سال ۱۹۳۴م. چشم به جهان گشود. او شاعری واقع‌گرا و مردمی است که توانست نظر بسیاری از مردم عراق و جهان عرب را به خود معطوف سازد. وی با تسلط بر لهجه عامیانه عراقی توانست در میان مردم کوچه و بازار این سامان و دیگر مناطق عرب‌نشین، مخاطبان بسیاری داشته باشد. مظفرالنواب که طی دهه ۷۰ توانست جایگاه ویژه‌ای در میان جوانان عراقی کسب کند و حتی به‌نوعی به «متنبی عراق» مشهور شود، علاوه بر عراق در سراسر جهان عرب تأثیرگذار شد. وی با انتشار قصاید خود از طریق قرائت آنها بر روی نوارهای کاست، علاوه بر اینکه توانست نام خود را جزو معدود شاعرانی ثبت کند که پیش از چاپ دیوان، شهرت بسیار زیادی کسب کرده‌اند، طیف مخاطبان شعر خود را گسترش داد؛ چراکه به‌گفته نزار قبانی، «ملت عرب از طریق گوش‌هایش می‌خواند، به این معنا که بی‌سوادی همچنان در میان شهروندان عرب پدیده رایجی است. به همین دلیل، قشر وسیعی از این مردم از رأس‌الناقوره واقع در لبنان گرفته تا ریاض در عربستان سعودی، نوارهای مظفرالنواب را دست به دست در میان خود می‌چرخانند.» (الخیر، بی‌تا: ۵۹)

مظفرالنواب پدیده منحصر به فردی در شعر عراق و حتی شعر معاصر عربی محسوب می‌شود که توانسته است با نوعی ساختارشکنی در بنیان‌های قصیده عربی، چه از لحاظ سبک و روش و چه از نظر مفاهیم و مضامین، نام خود را جاودانه سازد. شاید مهم‌ترین جنبه شهرت وی، میزان تأثیرگذاری او بر شعر شعبی یا عامیانه عراقی باشد.

مظفرالنواب شاعری است که بیش از هر چیز، دیدگاه سیاسی خود را با خشم از واقعیت

موجود درآمیخته است و حاکمان عرب را به جرم واقعیت‌های تلخ کشورهای عربی، از جمله مصیبت فلسطین و سازشکاری آنها مؤاخذه می‌کند و جامعه عربی را به زیر تیغ تیز انتقاد می‌کشد. او درعین استفاده به‌جا و همگون از کلمات، ناگاه زبان به هجای عریان می‌گشاید و مستقیماً مسببان این وضعیت را به‌باد دشنام می‌گیرد. این نوع هجو سیاسی را که بر مبنای اغراض شخصی بیان نمی‌شود، می‌توان نوعی طنز محسوب کرد.

النواب، مهارت خاصی در ترسیم تصویرهای کاریکاتوری مبتنی بر تضاد دارد. این تصاویر کاریکاتورگونه در شعرهای سیاسی وی حالتی ویژه به خود می‌گیرند. اساس این تصاویر مضحک را برقراری ارتباط و انسجام معنوی و هنری بین عناصر مخالف و ناهمگون تشکیل می‌دهد. شعر سیاسی وی، تجلیگاه ریشخند و طنز او است:

نَوْضَعُ فِي الْعَصَاةِ كِي يُخْرَجَ مِنَّا النَّفْطُ
سُدَى الْمَذْيَاعِ الْكَلْبَ لَقَدْ طَارَتْ سَكَرَتُنَا
ما را در فشار قرار می‌دهند تا از ما نفت بگیرند
صدای گوشخراش رادیو را قطع کن که مستی ما را
پراند

قَدَمِي فِي الْأَخْبَارِ وَ قَمَّتِهِمْ
من اجلاس سران کشورهای عربی و اخبار آن را زیر
پا له می‌کنم.

مِعْزَى بِلْحَى مَهْمَا طَيَّبَهَا الْمِسْكُ
ریش‌بزی‌هایی که هر چقدر هم ریش خود را خوشبو
کنند

بِهَا رَائِحَةُ الْبَعْرِ (الخَيْر، ۲۰۰۷: ۲۳)

وی در این مقطع، با اشاره به استثمار نفتی، خشم خود را از حاکمان عرب بیان می‌کند و خلق و خوی جاهلیت را به آنها نسبت می‌دهد:

... وَالْحَاكِمُونَ الْخَصَايَا هُمُ الْعَرَبُ الْعَارِبَةُ
... و حاکمانی که همواره از درد ... شکایت دارند،
عرب‌های اصیل هستند

حَاكِمٌ طَوْلُهُ وَ كِرَامَتُهُ دُونَ هَذَا حِذَائِي
حاکمی که اندازه و کرامتش از این کفش من
پست‌تر است

أَيُّهَا الْجَمْعُ صَه
ای مردم! ساکت باشید!

لَا تُصَفِّقِ لِأَنْظِمَةِ غَائِبَةٍ

برای حکومت‌های غایب و محوشونده کف
نزدید!

مَا لَهَا تَتَنَابَبُ هَذَى الْجَمَاهِيرِ

چرا این مردم خمیازه می‌کشند؟

تَهْتِفُ وَ هِيَ مَنْوَمَةٌ

فریاد می‌زنند درحالی که خواب‌آلود هستند

زَلْزَلِي ... زَلْزَلِي ... وَ أَكْفَهْرِي ... أَكْفَهْرِي

تکان بخور... تکان بخور... چهره درهم بکش...
چهره درهم بکش!

أَمْسِحِيهِمْ فَهَمَّ حَاكِمُونَ بَغَايَا بِأَفْوَاهِهِمْ

آنها را از میان بردار، چراکه ایشان حاکمانی نادان
هستند

(النواب، ۱۹۹۶: ۳۲-۲۷)

مظفرالنواب با اشاره به حاکمان می‌گوید آنان از فرط عیش و نوش، به دردهای شخصی گرفتارند و مسائل و موضوعات ملت‌ها برایشان معنایی ندارد. شاعر، آنها را تحقیر می‌کند و می‌گوید ایشان بسیار پست و حقیرند و لیاقت تشویق و اهتمام ملی را ندارند؛ اما در اوج این حماسه و شور، حالت سست و بی‌رمق مردم از نظر او دور نمی‌ماند و آنها را به تغییر و جنب‌وجوش تشویق می‌کند. درحقیقت مظفرالنواب می‌کوشد با استفاده از هجو آتشین، خوانندگان را به تحرک وادارد. به عبارت دیگر، هجو او باعث ایستایی و توقف نمی‌شود، بلکه خود انگیزه‌ای برای حرکت رو به جلو است.

أَيُّهَا الْجُنْدُ

ای سرباز!

بُوصِلَةٌ لِاتِّشْبِيرٍ إِلَى الْقَدْسِ مَشْبُوهَةٌ

هر قطب‌نمایی که به سمت قدس اشاره نکند،
مشکوک است

... وَطَنِي الْبَدْوَى ... نِسَاؤُكَ مَنهَوْبَةٌ

... وطن بدوی من... به زنان تجاوز کرده‌اند

و يُبَاهِي رِجَالَكَ نَصْرًا بِأَعْضَائِهِمْ فَرِحِينَ...

درحالی که مردان تو به اندام مردانه خود افتخار
می‌کنند...

تَبَّ قَوْمٌ زِعَامَتُهُمْ أَرْنَبٌ عَصَبِيُّ جِبَانٍ

وای بر قومی که رهبران‌شان خرگوش‌هایی ترسو
هستند

و عَزَمُهُمْ حُصِيَّةٌ نَائِمَةٌ (همان، ص ۲۷)

و اراده آنها بی‌ثمر و خواب‌آلود است

البته نباید از یاد برد که النواب به هجو حاکمان اکتفا نکرده و دیگر اقشار جامعه و مسببان وضعیت ناپه‌نجار امت عربی را نیز آماج سرزنش‌های خود قرار داده است:

و أما الآن فحالات العالم فاتره
اما اکنون جهان، سست و بی‌رمق است
ملل یشبه علكة
ملت‌ها شبیه آدامس شده‌اند
لصقته الأيام بقلبی (الخیر، ۲۰۰۷: ۱۶۹)
که دست روزگار آن را به قلب من چسبانده است

مظفرالنواب علاوه بر هجوهای صریح و گزنده، گاه به طرح تصاویر مضحک و طنزآمیز از کسانی اقدام می‌کند که قصد هجو آنها را دارد. وی توانایی شگفت‌انگیزی در زمینه آمیختن موضوعات مختلف و گاه متناقض دارد؛ برای مثال، در جایی می‌گوید:

و أروحة بين نخل العراق القمر
ماه درمیان نخل‌های عراق همانند تاب است
أشتهی صغری لأنام بها
کودکیام را می‌خواهم تا با آن بخوابم
فی فمی نجمة من حليب
درحالی که در دهانم ستاره‌ای از شیر است
أرجحتی على الكون أمی كحلهم النوارس...
مادرم مرا مانند رویای مرغان دریایی بر هستی
برگزید

اما پس از این ابیات، شاعر دوباره لب به تمسخر می‌گشاید و می‌گوید:

سادتی سیداتی هنا طرطره
خانم‌ها و آقایان! اینجا نکته‌ای وجود دارد
موجز العاشرة:
خلاصه اخبار ساعت ده:
أمیر البلاد المدنی بحکم الطواری
عالیجناب امیر کشور، به دلیل یک امر اورژانسی
یلف العقال کمروحة الطائرة.. (همان، ص ۲۵)
عقال (سریند) را روی سرش مثل بال هواپیما
می‌بندد...

علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا نیز که در سال ۱۲۵۷ ه. ش. / ۱۸۷۰ م. به دنیا آمد، یکی از ادبای سرشناس ایران زمین است. وی در سال‌های جوانی در کسوت روزنامه‌نگاری به مبارزه با استبداد محمدعلی شاه برخاست؛ و با مشارکت در تأسیس روزنامه صوراسرافیل، نقش به‌سزایی در بیدارساختن افکار عمومی ایران ایفا کرد. دهخدا با انتشار مقالاتی مملو از مطالب

انتقادی و سیاسی — البته در پوشش طنز — سعی کرد با نمایش جنبه‌های تاریک جامعه، راهی برای مرتفع‌ساختن آنها بیابد.

دهخدا در آغاز هر شماره از روزنامه *صور/سرافیل*، مقاله‌ای پرمغز درمورد مسائل سیاسی و اقتصادی، آموزشی و بررسی وضع نابسامان داخلی منتشر می‌کرد و حسن ختام آن را ستونی طنزآمیز با نام «چرند و پرند» در نقد اعمال ستمگران و جاهلان از تمامی طبقات و اصناف قرار می‌داد و همین مقالات بود که با توجه به تأثیر عمیق اجتماعی و سبک نگارشی خاص و بدیع آنها، راهگشای شیوه‌ای نوین در طنزپردازی و روزنامه‌نویسی معاصر شد. (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص یازده)

دهخدا با نگارش مقالات متعدد و متنوع، نقطه عطفی را در تاریخ ادبیات ایران، به‌ویژه طنزنویسی و روان‌نویسی، به‌وجود آورد. وی اندیشمندی است که افکار انتقادی خود را در دو قالب نظم و نثر به مخاطبان عرضه کرد؛ و همچنان که عنوان شد، نثر طنزآمیز او به‌طور خاص در مطالب موسوم به «چرند و پرند» نمود می‌یابد. این مقالات را با توجه به ویژگی‌های ساختاری آنها، می‌توان سرآغاز یک مکتب جدید در طنزنویسی ایران به‌شمار آورد.

طنزپردازی دهخدا را می‌توان در دو حوزه نثر و شعر مورد تأمل قرار داد. در عرصه نثر، شاخص‌ترین اثر طنزآمیز این ادیب برجسته، مقالات منتشرشده در *صور/سرافیل*، موسوم به «چرند و پرند» است. البته درمیان مطالب انتشاریافته در *صور/سرافیل*، قطعات منظوم نیز دیده می‌شود.

از نظر ساختاری، قلم ساده و روان دهخدا — برخلاف شیوه نگارشی سنگین و پرطمطراق عصر قاجار — به‌همراه استفاده از واژگان مربوط به فرهنگ مردم کوچه و بازار، کنایات و مثل‌ها، دستاورد ادبی جدیدی به‌ارمغان آورد که انتقال پیام به مخاطب و برقراری ارتباطی موفق با آنان را هدف اصلی خود قرار می‌داد. در همین راستا می‌توان گفت که همه قسمت‌های «چرند و پرند» دهخدا در قالب طنز و فکاهی نوشته شده است و در این چهارچوب کلی، شاهد خلاقیت و هنرنمایی دهخدا در استفاده از قالب‌های خاص‌تر مانند سالنامه‌نویسی، نامه‌نگاری، گزارش‌نویسی، داستان‌نویسی و غیره هستیم.

آشنایی دهخدا به زبان و ادبیات مغرب‌زمین و انس و الفت وی با فرهنگ و ادب ایرانی

باعث شد ساختار روایتی متن‌های «چرند و پرند»، تلفیقی از حکایت شرقی و داستان کوتاه غربی باشد. برخی عناصر موجود در این متون از جمله طرح یک داستان‌واره، کشش و تعلیق، تعلیم و پند و استفاده از زبان مردم، آنها را شبیه حکایت شرقی ساخته است و از سویی، حجم هریک و گنش شخصیت‌ها با مسائل مطرح که هرکدام لحنی خاص دارند، داستان کوتاه غربی را در اذهان متصور می‌کند. ساختار روایی بعضی از قسمت‌های «چرند و پرند» سبب شد بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران بر این باور باشند که علی اکبر دهخدا پدر قصه‌نویسی ایران یا دست‌کم آغازگر راهی بود که درنهایت به خلق داستان و رمان انجامید. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۳)

این نکته را نیز باید مدنظر قرار داد که دهخدا در مقالات «چرند و پرند» بارها به هجو سیاسی روی آورده است. او مستقیم و یا غیرمستقیم، مطالب خود را در قالب داستان و کنایه بر زبان آورده و افرادی را که از نظر وی مسبب ناپه‌نجاری‌های جامعه هستند، به باد انتقاد گرفته است. وی در لابه‌لای طنز خود، از هجو نیز بهره می‌گیرد؛ برای مثال، در روایتی در زمینه خبری که سگ حسن دله در مورد کفری شدن حضرت والا به دفتر روزنامه می‌آورد، جنایت‌های سران دولت و حاکمان محلی و غیره را شرح می‌دهد.

شعر دهخدا نیز عرصه دیگری از کاربرد طنز در مقاصد انتقادی است. او شاعری است که از این موهبت خدادادی در مسیر نقد جامعه استفاده کرده و به آن رنگ و بویی دیگر بخشیده است. گرچه روزنامه *صوراسرافیل* بیشتر هم و غم خود را معطوف نثر کرده، از شعر هم بی‌بهره نبوده و گاه سروده‌های دهخدا را چاپ می‌کرده است. اولین سروده‌های دهخدا شعری است که در شماره ۴ روزنامه *صوراسرافیل* منتشر شده است (همان، ص ۱۸۱). این شعر که درباره فروخته شدن دختران قوچانی به ترکمان‌ها به دستور حاکم خراسان سروده شده، واکنش ویژه دهخدا به این مسئله تأسف‌آور است. در این شعر که به وزن تصنیف قدیمی «ای خدا لیلی یار ما نیست» سروده شده و ۸ صفحه روزنامه را به خود اختصاص می‌دهد (آزند، ۱۳۸۴: ۲۵۰)، دختران قوچانی چنین زمزمه می‌کنند:

بزرگان جملگی مست غرورند ای خدا کسی فکر ما نیست

ز انصاف و مروت سخت دورند ای خدا کسی فکر ما نیست
رعیت بی سواد و گنگ و کورند ای خدا کسی فکر ما نیست

هفده و هجده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست...

دهخدا در این بند که مقدمه برای بیان بند بعدی و شرح واقعه محسوب می‌شود، وضعیت اجتماعی را توصیف می‌کند و عبارت «هفده و هجده و نوزده و بیست» را از زبان کودکان که در بازی‌هایشان برای ایجاد وزن و آهنگ استفاده می‌کنند، وام می‌گیرد. با توجه به تکیه این سروده بر مفهوم وطن، می‌توان آن را از نخستین «اشعار وطنی» دانست که در دوره مشروطیت سروده شد. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۸۶)

طنز دهخدا در این شعر، دلاویز و نغز و گاه غم‌انگیز و پرسوز است؛ بدان می‌ماند که خود وارد ماجرا بوده و وقایع را از نزدیک دیده است. (آژند، ۱۳۸۴: ۲۵۱)

یکی دیگر از اشعار منحصر به فرد دهخدا، سروده‌ای است که در وصف حالت مادری نادان و نامهربان بیان شده که کودک خود را با شکم گرسنه خوابانده است و از اینکه او به هوش آید، بیمناک است. در حقیقت، دهخدا طی این شعر، به‌طور کنایه‌آمیز از وضعیت استبداد انتقاد کرده است. «رؤسا» در نقش مادر نادان و ملت به‌صورت بچه‌بیماری که در میان بازوان مادر از گرسنگی جان می‌دهد، ترسیم شده‌اند (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ج ۲، ص ۹۲):

خاک به سرم بچه به هوش آمده	بخواب ننه یک سر و دو گوش آمده
گریه نکن لولو میاد می خوره	گریه میاد بزبزی رو می‌بره
- اهه! اهه - ننه چته؟ گشنمه	- بترکی این همه خوردی کمه
- از گسنگی ننه دارم جون می‌دم	- گریه نکن فردا بهت نون می‌دم
- ای وای ننه جونم داره درمی‌ره	- گریه نکن دیزی داره سر می‌ره
- خ خ خ خ - جونم چت شد؟ هاق هاق	وای خاله چشمش چرا افتاد به طاق؟
- آخ تنشم بیا بین سرد شد	رنگش چرا، خاک به سرم زرد شد؟
وای بچه رفت ز کف رود رود	مانده به من آه و اسف رود رود!

مظفرالنواب و علی اکبر دهخدا

از لحاظ جنبه‌های فنی، شعر مظفرالنواب را می‌توان از جنبه‌های درون‌مایه و ساختاری بررسی کرد. تم اصلی شعر این شاعر را سیاست و هجو سیاسی تشکیل می‌دهد که موضوعات دیگر در اطراف آن پراکنده‌اند؛ موضوعاتی چون غزل، خمر، وطن، انقلاب، و فرهنگ، که گاه با زبانی پیچیده و عارفانه و گاه به سادگی و سهولت و در سطح فهم خوانندگان عادی عرضه می‌شوند. شعر او سراسر خشم و انتقاد است و در واقع بُعد سیاسی و معناگرایانه سروده‌های وی بر جانب غزل‌گونه آنها برتری دارد. عراق در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارد و او به‌طور متعهدانه‌ای به شهرها و اماکن مختلف شهرهای عربی عشق می‌ورزد و از آنها در شعر خود بهره می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مظفرالنواب، جایگاه ممتاز او در سرودن قصیده عامیانه و کاربرد لهجه مردم عامی است؛ که همین امر، باعث تسلط وی به فرهنگ و اصطلاحات مورد استفاده مردم و چینش دقیق و به‌جای آنها در لابه‌لای قصاید فصیح و پربرترکردن این اشعار شده است. از نظر وی — که معمار قصیده عامیانه عراقی محسوب می‌شود — سرایش به این لهجه باعث افزایش مخاطبان وی شده است؛ چراکه این گویش را در بسیاری از کشورهای عربی دیگر نیز تا حد زیادی مردم بی‌سواد و عامی می‌فهمند.

شعر سیاسی مظفرالنواب، بسیار واضح و شفاف است. وی با بهره‌گیری از زبان عامه مردم در سروده‌های خود توانسته است مخاطبان زیادی به سمت شعر خود جلب کند. روند شاعری وی، امتداد تجارب سیاسی او است؛ بنابراین، قهرمانان قصاید و اشعار وی همیشه بار آلام مردم را به‌دوش می‌کشند.

مظفرالنواب با تکیه بر تصویرسازی‌های مضحک و گاه مشمئزکننده و استفاده از کلمات و عبارات صریح و زننده سعی می‌کند ستمگران و عاملان اصلی نابسامانی وضعیت کنونی امت عربی را مورد هجو شدید و آماج ناسزا قرار دهد و از آنجا که هجو وی از روی انگیزه‌های شخصی نیست، می‌توان آن را نوعی طنز به حساب آورد.

مقایسه علی اکبر دهخدا و مظفرالنواب و ابعاد طنز در آثار آنان، مستلزم توجه به محیط بیرونی آنها است. در حالی که عوامل محیطی و درونی، مظفرالنواب — شاعر برجسته عراقی

— را به استفاده از هجو سیاسی در آثار خود به‌عنوان آخرین راه چاره برای کسانی سوق می‌دهد که با این‌همه اشتباه و ناکام‌سازی امت عربی، به‌ویژه درمورد قضیه فلسطین، سلاح دیگری بر آنها کارگر نیست، دهخدا در زمینه هجو سیاسی و طنزپردازی، اندیشه خود را به‌عنوان پشتوانه هنر به‌کار می‌گیرد و می‌کوشد در قالب داستان و گاه به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر مستبدان و عوامل اصلی وخامت وضعیت اجتماعی بتازد؛ چنان‌که به‌نظر می‌رسد دهخدا بیشتر یک اندیشمند اصلاح‌طلب است و مظفرالنواب، شاعری هنرمند و خشمگین. همین امر باعث شده است تا طنز دهخدا بسیار نرم‌تر و لطیف‌تر از طنز مظفرالنواب و در قالبی عقیف‌تر جلوه کند.

به‌علاوه، این نکته را هم باید متذکر شد که دهخدا حوزه وسیعی را برای انتقال پیام خود به مخاطب در قالب طنز انتخاب کرده است. او در این راستا از نثر و نظم کمک می‌گیرد؛ هرچند که تکیه بیشتر وی بر نثر است تا نظم، که این نیز در تلقی دهخدا از اقبال عمومی به نثر ریشه دارد. البته باید توجه داشت که شعر دهخدا نیز امتداد نثر او به‌شمار می‌آید. النواب هم با شناخت ذائقه عمومی عرب و در نظر گرفتن این نکته که شعر دوستی در خون یکایک عرب‌ها جریان دارد، با بهره‌گیری از استعداد ذاتی خود سعی می‌کند پیام خود را در این قالب به مخاطبان عرضه کند. موفقیت او، در حجم بی‌نظیر استقبال مردم از مراسم شب شعری که در نقاط مختلف دنیا برگزار می‌کند، محسوس است.

درحالی‌که دهخدا برای طنزپردازی خود، شیوه‌های گوناگونی به‌کار می‌برد و از بافت داستان، روایت، نامه‌نگاری، اعتراض، گزارش‌نویسی، سالنامه‌نویسی و غیره استفاده می‌کند، مظفرالنواب به تصویرسازی‌های مضحک و کاربرد تصاویری متجانس اقدام می‌کند که این، تناسب بیشتری با صور خیال شعری دارد.

هم دهخدا و هم مظفرالنواب به‌خوبی توانسته‌اند ویژگی‌های مخاطبان خود را شناسایی کنند و به‌گونه‌ای سخن بگویند که بیشترین تأثیر ممکن را در دل و اذهان آنان به‌جا گذارند. در همین راستا، یکی از نکات مشترک دهخدا و النواب، تلاش برای راه‌یابی به عمق کلام عامه و وارد ساختن آن به زبان ادبیات انتقادی و بهره‌گیری کاملاً هنرمندانه از آن است.

چنان که قبلاً هم عنوان شد، یکی از ویژگی‌های سبک دهخدا، پایه‌گذاری نثری نوین در ادبیات فارسی به‌کمک مثل‌های عامیانه و اصطلاحات عامه مردم بود؛ سبکی که امتداد آن در حال حاضر به‌عنوان شیوه رایج نگارش فارسی به‌کار می‌رود. مظفرالنواب نیز جایگاه والایی در عامه‌گرایی دارد. وی توانست با قصیده «للریل و حمد» و دیگر قصاید عامیانه خود، تحولی شگرف در قصیده عامیانه عراقی به‌وجود آورد و با ایجاد ابداعاتی ساختاری و موضوعی در آن، قصیده عامیانه را متناسب با حوادث روز به‌پیش برد. چنان که قبلاً نیز یادآوری شد، جهان‌بینی النواب مبتنی بر این است که شعر عامیانه عراقی در بسیاری از کشورهای عربی قابل فهم است و لذا شعرگفتن به این زبان می‌تواند گستره وسیع‌تری را برای انتقال پیام فراهم سازد.

یکی دیگر از نکات مشترک این دو ادیب، تأثیرپذیری آنان از مکتب جهاد حسینی است. مظفرالنواب در کودکی خود شاهد مراسم عزاداری مردم در سوگ شهیدان کربلا بوده و بارها و بارها درس مبارزه با ظلم را در ذهن خود مرور کرده است؛ چنان که خود نیز یکی از عوامل مؤثر بر شعرش را تأثیرپذیری از مکتب عاشورا می‌داند و بر این باور است که هر جا ظلم و مقاومتی هست، داستان عاشورا تکرار می‌شود. دهخدا نیز با الهام از مکتب تشیع، مبارزه با ظلم و بیداد را سرلوحه کار خود قرار داده بود. در یکی از دست‌نوشته‌های به‌جامانده از دهخدا، این حدیث امام حسین (علیه‌السلام) به‌چشم می‌خورد: «الحیاه عقیده و جهاد» (زندگی باور و جهاد است) (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۶۷). از همین رو، وی بی‌باکانه نظرهای خود را به روی کاغذ می‌آورد و نارسایی‌های جامعه را به‌تصویر می‌کشید و در این راه از کسی واهمه نداشت. او بارها مورد تهدید واقع می‌شد ولی خم به ابرو نمی‌آورد.

سفر به کشورهای غربی و آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب را هم می‌توان یکی دیگر از وجوه تشابه آنان دانست. البته این مطلب را نیز باید مدّ نظر قرار داد که طنز دهخدا به‌ویژه مقالات چرند و پرند و شعرهای عامیانه وی، محصول دوره جوانی و شور و اشتیاق او است. وی پس از به‌قدرت‌رسیدن رضاخان و در فضای استبدادآمیز آن زمان، به تحقیق و تتبع روی آورد و دیگر آثاری به شیوه پیشین نوشت و تنها در زمان مصدق بود که برای مدتی باز به

همان حال و هوا بازگشت. این نکته در مورد مظفرالنواب نیز صدق می‌کند. شاعری که در ابتدا هیچ شعر عاشقانه و غزلی در میان آثار او دیده نمی‌شد و مردم به تدریج به این باور رسیده بودند که وی نمی‌تواند شعر عاشقانه بسراید — که البته با سرودن شعری به سبک غزل، این شبهه را از خود مرتفع ساخت — و همیشه غرق در هجو سیاسی و انتقادات صریح است، آرام آرام و به مرور از میزان آن خشم آتشین می‌کاهد و به انتقاداتی ملایم‌تر رو می‌آورد.

کتابنامه

- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۵۱. *از صبا تا نیما*. جلد دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آزندی، یعقوب. ۱۳۸۴. *تجدد ادبی در دوره مشروطه*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- الخیر، هانی. ۲۰۰۷م. *مظفرالنواب شاعرالمعارضه‌السیاسیه والغضب‌القومی*. دمشق: داررسلان.
- _____ . بی‌تا. «مظفرالنواب... شاعریه اصیله». *قصائد للشاعر مظفرالنواب*: www.angelfire.com/mn/modaffar
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۶۸. *مقالات دهخدا*. جلد اول. چاپ سوم. تهران: نشر تیراژه.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۸۵. *چرند و پرند*. به کوشش سیدعلی شاهری. چاپ اول. تهران: انتشارات گهبد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۴. *نقد ادبی (جست‌وجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادیه با بررسی در تاریخ نقد و نقادان)*. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سلیمانی، بلقیس. ۱۳۷۹. *همنوا با مرغ سحر: زندگی و شعر علی‌اکبر دهخدا*. تهران: نشر نالت.
- صدر، رؤیا. ۱۳۸۱. *بیست سال با طنز*. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- کاسب، عزیزالله. ۱۳۶۶. *زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی؛ چشم‌انداز تاریخی هجو*. چاپ اول. تهران: انتشارات مؤلف.
- ندا، طه. ۱۳۸۳. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.
- النواب، مظفر. ۱۹۹۶م. *الاعمال الشعریه‌الکامله*. لندن: دار قنبر.